
روند انتقال و تحول خانواده در ایران و جهان

علی اصغر مهاجرانی

مقدمه

بررسی گزارشهای تحقیقی دو دهه اخیر درباره خانواده، که توسط شورای جمعیت سازمان ملل صورت گرفته،^(۱) حاکی از تغییراتی در شکل، ساخت و نقش خانواده در سراسر جهان است. این بررسی نشان می‌دهد که:

۱. میانگین سن زنان در اولین ازدواج افزایش یافته، که نتیجه آن تأخیر در تشکیل خانواده‌های جدید بوده است.
 ۲. خانواده‌ها و خانوارها کوچکتر شده‌اند.
 ۳. بار مسؤلیت والدین واقع در سن کار، برای نگهداری وابستگان جوان و سالخورده افزایش یافته است.
 ۴. نسبت خانوارهای زن سرپرست زیادت‌تر شده است.
 ۵. مشارکت زنان در بازار کار رسمی افزایش یافته و به موازات آن، از مشارکت مردان کاسته شده است؛ که نتیجه آن تغییر موازنه مسؤلیت اقتصادی در خانواده بوده است.
- در بررسی مذکور، شواهد و آمارهای چندی از کشورهای مختلف، از هر دو گروه توسعه یافته و درحال توسعه، ارائه شده است؛ ولی متأسفانه هیچ‌گونه اشاره‌ای به وضعیت خانواده در ایران نشده است. در این مقاله ضمن ارائه مهمترین نکات بررسی مذکور، با استفاده از نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و نتایج آمارگیری جاری سال ۱۳۷۰ و چند منبع آماری و تحقیقی دیگر، متناسب با مباحث و آمارهای مذکور در بررسی شورای جمعیت، آمارها و اطلاعات مشابهی درباره تحول خانواده در ایران بررسی و مقایسه‌هایی صورت گرفته است.

۱. افزایش سن ازدواج

میانگین سن زنان در اولین ازدواج در مناطق مختلف جهان متفاوت است. در دهه ۱۹۸۰ در بنگلادش، اتیوپی و مالی، حداقل نیمی از زنان ۱۹-۱۵ ساله شوهر داشته‌اند، در حالی که در برخی کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین، این نسبت کمتر از ده درصد و در پاره‌ای کمتر از یک درصد بوده است. در کشورهای توسعه‌یافته، نسبت زنان جوان که قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اند، عموماً کمتر از ۵ درصد است. در ایران، نسبت زنان شوهردار کمتر از ۱۹-۱۵ سال در ۱۳۵۵، ۳۴/۳ درصد و در سال ۱۳۶۵، ۳۳/۵ درصد بوده،^(۲) که در سال ۱۳۷۰ به ۲۵/۱ درصد کاهش یافته است.^(۳) این کاهش نشان‌دهنده افزایش سن ازدواج زنان ایرانی در فاصله سالهای ۷۰-۱۳۶۵ می‌باشد.

ازدواج، تقریباً در همه کشورها، هنوز به صورت یک نهاد مردمی پابرجاست. در همه کشورها، به استثناء تعداد معدودی، نسبت زنانی که تا سن ۵۰ سالگی ازدواج می‌کنند، بیش از ۹۰ درصد است. در ایران، این نسبت در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۹۹/۲، ۹۸/۶ و ۹۸/۸ درصد بوده،^(۳) که نشان‌دهنده عمومیت تقریباً کامل ازدواج است.

در طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، در تعداد زیادی از کشورها نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده ۲۴-۲۰ ساله افزایش داشته است. برای مثال این نسبت تا بیش از ۲۵ درصد در اتریش، جمهوری دومینیک، مکزیک و ایالات متحده؛ و ۵۰ درصد در کنیا و سنگال؛ و ۸۰ درصد در اندونزی و پاکستان افزایش یافته است. در ایران نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای در نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده ۲۴-۲۰ ساله دیده می‌شود. نسبت این‌گونه زنان در سال ۱۳۵۵، ۲۱/۴ درصد بوده که در سال ۱۳۶۵ به ۲۵/۶ درصد و در سال ۱۳۷۰ به ۳۱/۴ درصد رسیده است.^(۵) یعنی در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۰ مجموعاً ۴۲/۲ درصد افزایش داشته است. این افزایش حاکی از بالا رفتن سن ازدواج می‌باشد. تأخیر در ازدواج معمولاً باعث تأخیر در زایمان می‌شود.

گرچه در اغلب کشورهای کمتر توسعه‌یافته، میانگین سن زنان در اولین ازدواج افزایش یافته، ولی نسبت زنان جوان بارور هنوز در سطح بالایی است. به ویژه این موضوع در مورد کشورهای جنوب صحرای آفریقا بیشتر صادق است. برای مثال در غنا، کنیا و سنگال بیشتر از نصف نوزادان به دنیا آمده، متعلق به زنان کمتر از ۲۰ سال می‌باشند. در ایران، طبق نتایج آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰، تنها ۱۲/۵ درصد نوزادان به دنیا آمده در طی ۱۲ ماه قبل از آمارگیری، متعلق به زنان کمتر از ۲۰ سال بوده‌اند.^(۶)

۲. کوچکتر شدن خانواده‌ها و خانوارها

در بیشتر قسمتهای جهان، کاهش اندازه خانواده می‌تواند ناشی از کاهش میزان باروری و افزایش سن در اولین زایمان باشد. در اغلب کشورهای توسعه‌یافته آمریکای شمالی و اروپا و در چند کشور آسیایی (مانند هنگ‌کنگ، ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و تایوان)، باروری کاهش یافته و به سطح میزانهای جایگزینی رسیده است. در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق، باروری به میزانهای پایین‌تر از سطح جایگزینی سقوط کرده است. در کشورهای کمتر توسعه یافته، وضعیت کاملاً متفاوت است. در بسیاری از کشورهای جنوب صحرای آفریقا و خاورمیانه، میزانهای باروری در سطح بالا باقیمانده - به‌طور متوسط پنج تا هفت فرزند برای هر زن - و وجود خانواده بزرگ هنجار پایدار است.

در برخی از کشورهای مناطق مذکور و در سایر کشورهای کمتر توسعه یافته، درصد زنان ازدواج کرده ۴۰-۴۴، ساله که پنج فرزند یا بیشتر دارند، کاهش یافته است. برای مثال، از نسبت چنین زنانی در کلمبیا تا ۲۰ درصد و در تایلند بیش از ۴۵ درصد، طی ۲۰-۱۰ سال اخیر کاسته شده است. در ایران، طبق بررسی انجام شده، میانگین تعداد فرزندان زنان ۴۴-۴۰ ساله در سال ۱۳۶۵، ۷/۲ فرزند بوده است^(۷) که پس از ۱۴ سال، یعنی در سال ۱۳۷۰ به ۵/۲ فرزند کاهش یافته است.^(۸)

در آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی، میزانهای باروری کاهش اساسی داشته است. در برخی کشورهای کمتر توسعه یافته (برای مثال آرژانتین، شیلی، اندونزی و سریلانکا)، میزانهای باروری به کمتر از سه فرزند برای هر زن رسیده و باعث کاهش عمومیت خانواده‌های بزرگ شده است. بر مبنای آمارگیری نمونه‌ای سالهای ۵۵-۱۳۵۲، میزانهای باروری کل در ایران، ۶/۶ فرزند بوده،^(۹) که تا سال ۱۳۶۵ تغییر چندانی نداشته و به ۶/۴ فرزند رسیده است؛^(۱۰) ولی ظاهراً از سال مذکور شروع به کاهش نموده است. آمارگیری نمونه‌ای وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در فروردین ۱۳۷۲، مدعی رسیدن میزان باروری کل به ۳/۶ فرزند برای هر زن در طول مدت باروری است.^(۱۱)

داده‌های به‌دست آمده از آمارگیریها و سرشماریها، شواهد آشکاری از کاهش میانگین اندازه خانوار در اغلب مناطق جهان به‌دست می‌دهند. در فاصله سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، در تعداد زیادی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، اندازه متوسط خانوار حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. در کشورهای توسعه یافته، این روند باعث افزایش خانوارهای تک‌نفری، به‌ویژه افراد سالخورده و بزرگان ازدواج نکرده شده، در حالی که در کشورهای کمتر توسعه یافته، سبب کاهش نسبت خانوارهای پنج‌نفری یا بیشتر گردیده است. مقایسه نتایج سرشماری سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و آمارگیری جاری جمعیت سال

۱۳۷۰ نشان می‌دهد که برخلاف روند مذکور، نه‌تنها بُعد متوسط خانوار در ایران کاهش نیافته، بلکه اندکی نیز افزایش یافته و در سالهای مذکور به ترتیب از ۴/۹۷ به ۵/۱ و ۵/۱۶ رسیده است. نسبت خانوارهای ۵ نفری و بیشتر نیز به ترتیب از ۵۴/۶ به ۵۶/۱ و ۵۶/۶ درصد افزایش یافته، که نشانه پایداری خانواده گسترده در ایران است. (۱۲)

اندازه خانوار همیشه با اندازه خانواده ارتباط ندارد؛ از هم پاشیدگی خانواده، باعث کاهش اندازه خانوار می‌شود، ولی عکس این رابطه صادق نیست. در بیشتر مناطق جهان خانواده در حال از هم پاشیدگی است. در مناطق کمتر توسعه یافته، عوامل اصلی، که باعث از هم پاشیدگی خانواده می‌شوند، عبارتند از مهاجرت نیروی کار، پناهندگی ناشی از جنگ، قحطی، بیماری، فرسایش محیط‌زیست یا ناآرامیهای سیاسی. تعداد تخمینی پناهندگان در سراسر جهان، از ۲/۵ میلیون نفر در سال ۱۹۷۰، به ۱۸/۲ میلیون نفر در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته است، که علاوه بر ۲۴ میلیون نفر آواره داخلی در کشورهای مختلف جهان می‌باشد. با کوچکتر شدن اندازه خانواده، آهنگ زندگی خانوادگی تغییر کرده است. به گونه‌ای که طی یک یا دو نسل، یک خانواده بزرگ و گسترده ممکن است کاملاً کوچک شود. نتیجه کوچک شدن خانواده‌ها، کمتر شدن روابط خویشاوندی و کاهش ازدواج، مولید و مرگ و میر است. با کمتر شدن روابط خویشاوندی، مواظبت از بچه‌ها و سالخوردگان کاهش می‌یابد. برخلاف روند جهانی، شواهد آماری نشان‌دهنده استحکام و پایداری نسبی نهاد خانواده در ایران است.

۳. افزایش بار تکفل والدین در سن کار

کاهش یا از دست رفتن شبکه حمایت‌کننده خویشاوندی گسترده، والدین در سن کار را برای نگهداری و حمایت از اعضای وابسته جوان و سالخورده، زیر فشار قرار می‌دهد. وابستگی یا افزایش هزینه نگهداری والدین سالخورده و پرورش کودکان تشدید شده است. در چنین شرایطی ادامه تعهد هر کدام از والدین برای نگهداری وابستگان مشکل‌تر می‌شود.

افزایش امید به زندگی در بیشتر کشورها، طول دوره زمانی را، که بزرگسالان در سن کار باید از والدین سالخورده حمایت کنند، افزایش داده است. در فاصله سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰، در کشورهای کمتر توسعه یافته، نسبت جمعیت سالخورده (۶۵ سال و بیشتر)، به بزرگسالان در سن کار (۶۴-۱۵ سال)، ۶ درصد افزایش یافته است. پیش‌بینی شده، که این نسبت در بیست سال آینده، در کشورهای توسعه یافته، به ۲۳ درصد، و در کشورهای کمتر توسعه یافته، به ۱۸ درصد برسد. در ایران، این نسبت‌ها در طول مدت ۱۵ سال (۷۰-۱۳۵۵)، افزایش نداشته است. و از ۶/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۵/۸

درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته، ولی پس از آن با یک افزایش به ۶/۵ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است. با این حال، آمارها نشان‌دهنده افزایش تعداد مطلق سالخوردگان در جمعیت ایران است. به گونه‌ای که تعداد سالخوردگان ۶۵ سال و بیشتر، از ۱۸۶۴۷۰ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۴۲۶۰۲ نفر در سال ۱۳۶۵ و ۱۹۳۰۱۸۹۰ نفر در سال ۱۳۷۰ رسیده است.^(۱۳) با توجه به این که اکثریت این افراد غیرشاغل و فاقد حقوق بازنشستگی و بیمه خدمات اجتماعی هستند، فزونی آنها می‌تواند بار تکفل شاغلین را افزایش دهد.

۴. افزایش نسبت خانوارهای زن سرپرست

اولین مطالعه درباره خانوارهای زن سرپرست که بعد از کنفرانس بین‌المللی سال زن در سال ۱۹۷۵ انجام شد، به استناد آمارهای طلاق، جدایی، بیوگی و سرپرستی یک نفری، حاکی بود که در ۱۹ کشور کمتر توسعه‌یافته، ۴۶-۱۰ درصد زنان بیش از ۲۰ سال سرپرست خانوار هستند. آمارهای جدیدتر نشان از افزایش سریع نسبت زنان سرپرست خانوار، در هر دو گروه کشورهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته دارد. در کشورهای توسعه‌یافته، آمارهای مربوط به خانوارهای تک‌سرپرست حاکی است که در اکثریت وسیعی از خانوارها، تنها سرپرست خانوار مادر است. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، داده‌های کافی درباره خانوارهای تک‌سرپرست وجود ندارد، ولی با توجه به این که خانوارهای مادر سرپرست نسبت قابل توجهی از کل خانوارهای زن سرپرست را تشکیل می‌دهند، می‌توان فرض کرد که نسبت خانوارهای زن سرپرست در حال افزایش است.

در ایران نسبت رؤسای خانوار زن، که سرپرستی خانوارهای دو نفری و بیشتر را برعهده داشته‌اند، در سال ۱۳۵۵، ۴/۷ درصد بوده که در سال ۱۳۶۵ به ۴/۳ درصد و در سال ۱۳۷۰ به ۳/۶ درصد کاهش یافته است. در سال ۱۳۷۰، از کل سرپرستان خانوار زن، ۱۲/۵ درصد دارای همسر، ۸۰/۲ درصد بی‌همسر در اثر فوت همسر و ۴ درصد بی‌همسر در اثر طلاق بوده‌اند. در سال ۱۳۷۰ از نظر وضعیت ازدواج، بیشترین درصد زنان سرپرست خانوار را کسانی تشکیل می‌دهند که همسران آنها فوت شده بوده‌اند و تنها ۴ درصد آنها، بی‌همسر در اثر طلاق بوده‌اند. با این حال آمارها حاکی است که نسبت زنانی که سرپرست خانوار یک‌نفری بوده‌اند و یا به عبارت دیگر به‌طور انفرادی زندگی می‌کرده‌اند از ۳۵/۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳۹/۳ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۳۹/۷ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است. این افزایش ناشی از فزونی تعداد زنان بیوه و جدا مانده از فرزندان خود و یا زنان شاغل مجرد و یا در حال تحصیل و افزایش نسبی طول عمر زنان در ایران است. در سال ۱۳۷۰، ۷۵/۴ درصد این‌گونه زنان ۶۰

سال و بیشتر داشته‌اند. (۱۴)

در سطح جهانی، عوامل مختلف جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی در افزایش نسبت خانوارهای زن سرپرست مؤثر بوده‌اند. این عوامل شامل: سطح بالا و درحال افزایش مهاجرت در برخی مناطق، افزایش سطوح از هم پاشیدگی ازدواج و زایمانهای غیرنکاحی است. بررسیهای اخیر الگوهای طلاق در جهان، نشان می‌دهد که نسبت روزافزونی از طلاقها، مربوط به زوجهایی است که دارای فرزندان جوان هستند. این گونه طلاقها، منجر به افزایش خانوارهای تک سرپرست می‌شود. طبق آمارهای اخیر، در جمهوری دمنیکن، غنا، اندونزی و سنگال حدود ۶۰-۴۰ درصد اولین ازدواجهای زنان ۴۹-۴۰ ساله، از هم پاشیده است. در اغلب کشورهای دیگر، این نسبت ۲۵ درصد گزارش شده است. داده‌ها، ضمناً حکایت از روند رو به افزایش میزانهای طلاق در کشورهای توسعه یافته دارند. این میزانها با یکدیگر متفاوت است و از ۸ طلاق در هر ۱۰۰ ازدواج در ایتالیا تا ۵۵ طلاق در هر ۱۰۰ ازدواج در ایالات متحده نوسان دارد، ولی به طور کلی، در فاصله سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ میزانهای طلاق در همه کشورهای توسعه یافته افزایش یافته است. در کانادا، فرانسه، یونان، هلند، بریتانیا و آلمان غربی سابق میزانهای طلاق دو برابر شده است.

بررسیهای انجام شده در ایران، نشان می‌دهد که در سال ۱۳۳۵، در برابر هر ۹/۳ ازدواج، یک طلاق و در سال ۱۳۶۵، در برابر هر ۹/۷ ازدواج، یک طلاق انجام شده است؛ که ظاهراً حاکی از تعادل نسبی میزانهای ازدواج و طلاق در دهه مذکور بوده است، ولی مقایسه میزانهای طلاق، نشاندهنده افزایش نسبی طلاق در دهه مذکور است. به ترتیبی که میزان طلاق در هر ده هزار نفر جمعیت، از ۵/۳ در سال ۱۳۵۵ به ۷/۱ در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است. (۱۵) این میزان در سال ۱۳۷۰، هفت در هزار نفر بوده است. (۱۶)

در کشورهای کمتر توسعه یافته، بدین دلیل که باروری نکاحی در تمام طول مدت باروری ادامه داشته و امید به زندگی کمتر از کشورهای توسعه یافته است، نابودی یک ازدواج و وقوع طلاق منجر به پیدایش خانوارهای تک سرپرست می‌شود.

در کشورهایی مانند بنگلادش، غنا، مراکش، نیجریه و سودان، که شوهران اصولاً پیرتر از همسرانشان هستند و تفاوت میانگین سن ازدواج بین ۷ تا ۱۰ سال می‌باشد؛ نسبت قابل توجهی از زنان که با مرگ شوهرانشان بیوه می‌شوند؛ بچه‌های کوچکتر از ۱۵ سال دارند.

در کشورهای توسعه یافته و برخی کشورهای کمتر توسعه یافته، بعضاً خانوارهای تک سرپرست به وسیله زنانی اداره می‌شوند که بدون ازدواج بچه‌دار شده‌اند. برای مثال در هفت کشور جنوب صحرای

آفریقا (بوتسوانا، کامرون، کنیا، لیبیا، ماداگاسکار، نامیبیا و تانزانیا) بیش از ۲۰ درصد و در سه کشور آمریکای لاتین (بولیوی، کلمبیا و پاراگوئه) بیش از ۱۰ درصد زنان، بدون ازدواج بچه‌دار شده‌اند. این نسبت‌ها در جمهوری اسلامی ایران تقریباً صفر است و موارد نادری از وجود بچه‌هایی که احتمالاً بدون ازدواج به دنیا آمده و رها شده‌اند، گزارش شده است.

۵. موازنه در حال تغییر مسؤلیت اقتصادی در خانواده‌ها

اقتصاد خانواده و تقسیم کار جنسی در بین اعضای خانواده بیشتر به وسیله فرصت‌های شغلی موجود در بازار کار تعیین می‌شود. بررسی روند میزانهای مشارکت نیروی کار در کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری حکایت از افزایش مشارکت نیروی کار زنان در طی بیست سال اخیر دارد، ولی این افزایش همراه با کاهش میزانهای مشارکت مردان در نیروی کار بوده است. در ۱۵ کشور آمریکای لاتین نیز داده‌های آماری نشان می‌دهد که میزان مشارکت نیروی کار مردان طی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ کاهش یافته است. در کانادا، فرانسه، سوئد و ایالات متحده، میزان مشارکت زنان بیشترین افزایش را داشته، ولی مشارکت مردان کاهش یافته است. در کشورهای فرانسه، ایتالیا و اسپانیا مشارکت زنان در نیروی کار نیز در حال کاهش است. در ایران، میزان مشارکت زنان در نیروی کار تقریباً ثابت مانده ولی از میزان مشارکت مردان تا حدودی کاسته شده است.^(۱۷) در اقتصادهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق که در جریان تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادشان هستند، بیکاری سریعاً بالا رفته و مشکلات ایجاد فرصت‌های اشتغال کافی، برای مردان و زنان بسیار جدی است.

خلاصه

روندهای تشریح شده در گزارش شورای جمعیت سازمان ملل متحد، حاکی از تغییرات مهمی در شکل، ساخت و نقش خانواده در سراسر جهان است. براساس گزارش مذکور، میانگین سن زنان در اولین ازدواج افزایش یافته است. در اغلب کشورهای کمتر توسعه‌یافته و از جمله ایران نسبت زنان جوان بارور هنوز در سطح بالایی است. به‌علت کاهش میزانهای باروری و افزایش سن در اولین زایمان، اندازه خانواده کوچکتر شده است. در ایران میانگین بُعد خانوار تغییری نداشته و نسبت خانوارهای بزرگ تقریباً ثابت مانده است؛ که نشانه پایداری خانواده گسترده می‌باشد. به‌علت افزایش طول عمر وابستگان سالخورده به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، بار تکفل افراد شاغل افزایش داشته است. در ایران به‌علت جوانی جمعیت و بالا بودن درصد جمعیت زیر ۱۵ سال، نسبت سالخوردگان تغییر قابل ملاحظه‌ای

نداشته است، ولی فزونی تعداد مطلق آنها به نسبت بیش از افزایش تعداد کل جمعیت بوده است. در بیشتر کشورهای جهان به دلیل افزایش میزانهای طلاق و جدایی، نسبت خانوارهای زن سرپرست زیادتر شده است. در ایران برخلاف روند جهانی این نسبت کاهش داشته، هر چند درصد زنان سرپرست خانوار یک نفری و یا زنانی که به طور انفرادی زندگی می‌کنند تا حدودی افزایش داشته، که ناشی از فزونی زنان بیوه و جدا مانده از فرزندان خود و یا زنان شاغل مجرد و یا در حال تحصیل و افزایش نسبی طول عمر زنان است. مشارکت زنان در نیروی کار در کشورهای توسعه یافته و برخی کشورهای در حال توسعه بیشتر شده است. ولی این افزایش در بیشتر کشورها همراه با کاهش مشارکت مردان بوده است.

پانویس

1. *J. Bruce, C.B. Lloyd, A. Leonard, Families in Focus, the Population Council, New York, 1995.*
2. عزیزاده، محمد، نگرشی جمعیت شناختی بر تشکل خانواده و باروری در ایران، سازمان برنامه و بودجه، خرداد ۱۳۷۰.
3. آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰ نتایج عمومی، کل کشور، مرکز آمار ایران، شهریور ۱۳۷۲.
- 4 و 5. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، کل کشور و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰، نتایج عمومی کل کشور، مرکز آمار ایران.
6. آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰، نتایج تفصیلی، کل کشور، مرکز آمار ایران، شهریور ۱۳۷۲.
7. نتایج بررسی باروری زنان ایران، مرکز آمار ایران، دیماه ۱۳۶۵.
8. آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰، نتایج تفصیلی کل کشور، مرکز آمار ایران، شهریور ۱۳۷۳.
9. اندازه گیری رشد جمعیت ایران، مرکز آمار ایران، ۱۳۵۵.
10. حبیب الله زنجان، مطالعات تحول جمعیت ایران، باروری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، بهمن ۱۳۷۱.
11. چاووش، ویژه سومین سمینار جمعیت و توسعه، ۲۰ تیرماه ۱۳۷۳، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
12. عزیزاده، محمد، همان و آمارگیری جاری جمعیت، ۱۳۷۰، نتایج عمومی کل کشور، مرکز آمار ایران، شهریور ۱۳۷۲.
- 13 و 14. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و آمارگیری جاری جمعیت، ۱۳۷۰، کل کشور، مرکز آمار ایران.
15. عزیزاده، محمد، همان.
16. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۷۲، مرکز آمار ایران، اسفند ۱۳۷۳.
17. مهاجرانی، علی اصغر، بررسی نیروی انسانی در ایران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳، زمستان ۱۳۶۸ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰، نتایج عمومی کل کشور، مرکز آمار ایران، شهریور ۱۳۷۲.